

تحلیل جنبشی چین خوردگی در ساختارهای تاقدیسی ناحیه فارس داخلی

نوشته: محمدعلی گنجویان*، سهراب شهریاری** و علی یساقی***

*دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشکده علوم پایه، تهران، ایران

**دانشگاه شهید بهشتی تهران، دانشکده علوم زمین، تهران، ایران

***دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم پایه، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۰۵/۲۴

چکیده

ناحیه فارس در بخش پیش بوم زاگرس واقع گردیده است و از شمال و خاور به راندگی اصلی زاگرس، از جنوب به تنگه هرمز و خلیج فارس، و از باختر به گسل کازرون محدود می‌گردد. گسل‌های راندگی و چین خوردگی‌های همراه، از ساخت‌های اصلی آن به شمار می‌روند. روند این ساختارها شمال باختر-جنوب خاور و هم‌روند با روند ساختارهای موجود در کمربند چین خورده-رانده شده زاگرس می‌باشد. بررسی‌های ساختاری چهار تاقدیس در ناحیه فارس داخلی بر پایه تفسیر خطوط بازتاب لرزه‌ای و ترسیم برش عرضی ساختاری بر مبنای داده‌های چاه‌های پیرامون و برداشت‌های صحرایی شواهدی را به شرح زیر آشکار ساخته است. با توجه به هندسه چین خوردگی و از دیدگاه ارتباط چین خوردگی با گسل خوردگی چین‌های پیشروی گسل (fault propagation folding) و چین‌های جدایشی (fault detachment folding) را می‌توان در این تاقدیس‌ها مشاهده کرد. براساس پارامترهای اندازه‌گیری شده، تاقدیس قره بولاغ با مدل چین خوردگی پیشروی گسله و تاقدیس‌های درز و شیرخوان با مدل چین خوردگی جدایشی مطابقت دارد. براساس مقاطع بازتاب لرزه‌ای و برش عرضی ساختاری، تاقدیس چاه کیله در عمق تبدیل به یک ناودیس شکنجی می‌گردد. میزان کوتاه شدگی براساس مقطع عرضی ساختاری موازنه شده ۱۴٪ محاسبه شده است.

کلید واژه‌ها: پیش بوم زاگرس، ناحیه فارس، تحلیل هندسی، رده‌بندی چین خوردگی، تحلیل ساختاری، چین جدایشی، میزان کوتاه شدگی.

۱- مقدمه

است. مثلاً در فارس، تاقدیس‌ها دچار فرسایش ژرف‌تری شده‌اند و ناودیس‌ها در سکوی فارس بسیار باریک هستند، در حالی که در فروافتادگی دزفول چنین نیست. از سوی دیگر نزدیکی و تنگاتنگی تاقدیس‌ها که در باختر فارس دیده می‌شود، در فروافتادگی دزفول مشاهده نمی‌شود. به علاوه ستبرای رویه رسوبی در سکوی فارس به مراتب از فروافتادگی دزفول کمتر است (مطیعی، ۱۳۷۴).

از دیگر تفاوت‌های مهم، حضور گنبد نمکی در فارس و عدم حضور آن در فروافتادگی دزفول است.

چهار تاقدیس مورد بررسی در این پژوهش به ترتیب از شمال به جنوب عبارتند از: قره بولاغ، درز، چاه کیله و شیرخوان (شکل ۱).

سبک چین خوردگی در ناحیه بیشتر هم‌مرکز در نظر گرفته می‌شود که سطوح جدایش زیرین آن در نمک‌های هرمز و سطوح جدایش فرعی و درون سازندگی در سازندهای تبخیری دشتک، شیل پابده و گورپی دیده می‌شود (Comby et al., 1977) و (مطیعی، ۱۳۷۴).

۳- تحلیل جنبشی چین‌ها و سازوکار چین خوردگی

اصول و پایه بررسی سبک‌های چین‌راندگی در منطقه مورد مطالعه براساس روش‌های ارائه شده توسط Jamison (1987) و Thorbojohanson & Dunn (1996) بوده و چین خوردگی‌های مرتبط با گسلش راندگی براساس بررسی‌های هندسی و جنبشی انجام گرفته است. بررسی‌های هندسی براساس اندازه‌گیری داده‌های هندسی از جمله زاویه بین پهلوها (۲)، زاویه شیب پله سطح راندگی (α)، ستبر و نازک‌شدگی پهلوهای پیشانی صورت می‌گیرند (شکل ۲). سپس این داده‌ها بر روی نمودارهای مربوطه (شکل ۶) قرار داده شده و با اضافه کردن داده‌های به دست آمده از وضعیت هندسی چین‌ها، سبک مناسب چین خوردگی مرتبط با گسلش راندگی برای تاقدیس‌های مورد مطالعه ارائه شده است. مرحله بعد از بررسی‌های هندسی، بررسی‌های جنبشی است که تکمیل‌کننده مطالعات هندسی است. بررسی‌های جنبشی مستلزم مطالعات دقیق ساختارهای متوسط مقیاس (Mesoscopic structures) و ریزساختاری (Microstructures) از مناطق مختلف تاقدیس‌ها (پهلوها

از آنجا که بخش بزرگی از نفتگیرهای جنوب و جنوب باختر ایران از نوع ساختاری (تاقدیس و ناودیس‌های مرتبط با گسلش) است، شناخت هندسه و سبک چین خوردگی این نوع نفتگیرها به دو منظور از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است. نخست، شناخت مناطق مناسب برای تجمع مواد هیدروکربنی و دوم برنامه‌ریزی مناسب به منظور توسعه مخازن اکتشاف شده پیشین. از سوی دیگر، بررسی ساختارهای منطقه جنوب و جنوب باختر ایران در مقیاس ناحیه‌ای اهمیت زیادی دارد، زیرا با مطالعه آنها می‌توان الگوهای مشابه را در زمان (افق‌های معین) و مکان (مناطق مشابه از نظر زمین‌شناسی) جستجو کرد. در این مطالعه ابتدا هندسه سطح‌های چین خورده افق‌های مخزنی (الیگومیوسن و کرتاسه میانی و زیرین و پرمین) با استفاده از تمامی داده‌های مستقیم و غیرمستقیم (چاه‌ها، برش‌های زمین‌شناسی و نیمرخ‌های لرزه‌ای) بررسی و تعیین شد و سپس تحلیل جنبشی (Kinematic Analysis) مجموعه لایه‌ها در ساختارهای مورد مطالعه صورت گرفت. به همین منظور چهار ساختار در منطقه فارس داخلی مورد بررسی قرار گرفتند. امید می‌رود با انجام مطالعه حاضر برخی از پیچیدگی‌های ساختاری موجود در مخازن مهم نفتی و گازی در ناحیه فارس روشن شود.

۲- جایگاه زمین‌شناختی

منطقه فارس که توسط Setudehnia (1978) سکوی فارس نامیده شده، از خاور گسل کازرون به سمت تنگه هرمز کشیده شده است و مرز جنوب باختری آن بر خط ساحلی خلیج فارس منطبق بوده و در شمال خاور به راندگی اصلی زاگرس محدود می‌شود و قسمتی از بخش بیرونی کوهزاد زاگرس را تشکیل می‌دهد. این ناحیه شامل خروجی‌های نمک، چند میدان گازی و میدان‌های نفتی چون میدان‌های نفتی خشت، بوشیگان و سروستان است. همچنین روند NW-SE ساختارهای زاگرس در این ناحیه به سمت تنگه هرمز به روند E-W و NE-SW چرخش می‌یابد.

با نگاهی اجمالی به نقشه‌های زمین‌شناسی زاگرس می‌توان دریافت که تفاوت‌های ویژه‌ای بین ساختارهای سکوی (Platform) فارس و فروافتادگی دزفول موجود

می‌شوند. این چین‌ها غالباً در مناطقی با لایه‌بندی نازک لایه توسعه بیشتری دارند. در حالی که چین‌های نوع F.P.F در اثر انتشار و نفوذ گسل‌های راندگی به مجموعه‌های پوشاننده به وجود می‌آیند و در خلال این انتشار، دگرشکلی در نوک این گسل‌های راندگی متمرکز می‌شود. این چین‌ها دارای ناحیه لولایی کم وسعت بوده و زاویه بین پهلوهای آن کمتر از چین‌های نوع F.B.F بوده و احتمال برون‌زدگی هسته در آنها نیز بیشتر است. همچنین مقایسه شکل چین‌های نوع اول و دوم نشان می‌دهد که زاویه پهلوهای پشتی در نوع F.P.F بیشتر از نوع F.B.F است. نوع سوم چین‌ها گرچه از نظر هندسی ویژگی‌هایی شبیه چین‌های نوع دوم دارند، ولی برخلاف آنها در گسل‌های راندگی در ناحیه جدایش واحدهای سنگی (Detachment zone) و در شرایط دگرشکلی شکل‌پذیر توسعه می‌یابند.

در تحلیل چین‌های منطقه مورد مطالعه، پارامترهای هندسی به کار رفته در تحلیل تاق‌دیس به شرح زیر برداشت شده است:

- ۱) زاویه بین پهلوها- (γ) که به صورت آماری و از استریوگرام‌های ترسیمی و برش عرضی ساختاری برداشت شده است.
- ۲) زاویه شیب پله سطح راندگی- (α) که به دلیل عدم رخنمون مناسب از سطح گسل راندگی، از شیب پهلوهای پشتی تاق‌دیس‌های همراه معادل آن در نظر گرفته شده است.
- ۳) درصد ستبر شدگی و نازک شدگی پهلوهای پیشانی و پشتی که بر مبنای اختلاف ستبر شدگی و یا نازک شدگی در پهلوها و با مقایسه با یک لایه مینا در خارج از منطقه چین خورده به دست می‌آید.

۴) موازنه برش عرضی ساختاری (Cross Section Balancing)

برش‌های عرضی ابزار بسیار مهمی برای ارائه اطلاعات در مورد ساختارهای زمین‌شناسی هستند. از این رو تفسیر نشان داده شده در برش عرضی باید تا حد امکان به واقعیت نزدیک باشد. روش موازنه این برش‌ها به منظور کمک به تحلیل و ارتقای برش‌های عرضی هستند. موازنه مقاطع، امکان آزمون اعتبار هندسه ساختاری رسم شده در یک برش عرضی را فراهم می‌آورد (Elliott, 1983; Dahlstrom, 1969). روش موازنه برش‌های عرضی در مطالعه کمربندهای دگرشکل شده‌ای که در آنها دگرشکلی گسترده‌ای در لایه‌های سنگی بالایی یک گسل جداکننده (Detachment) یا گسسته (Decollement) نیمه افقی رخ داده است، ارزش بالایی دارد (Rodgers, 1949, 1963; Rich, 1934). دگرشکلی‌های دارای سطوح جدایش، هم در کمربندهای چین خورده-رانده به وجود می‌آیند (Boyer & Elliott, 1982) که کوتاه شدگی پوسته با تشکیل گسل‌های رانده و چین‌های وابسته به آن همراه است (Hossack, 1979) و هم در سرزمین‌های کافتی یا کششی که در آن نازک شدگی پوسته با تشکیل گسل‌های نرمال و چین‌های مربوط به آن همراه است، رخ می‌دهد (Gibbs 1983, 1984; Wernicke & Burchfiel, 1982).

در اینجا از روش موازنه طولی برش عرضی ساختاری (Bed Length Balance) برای موازنه مقطع عرضی ساختاری استفاده شده که در آن موازنه طول مقطع با تأکید بر حفظ طول یکنواختی لایه انجام می‌گیرد (Marshak & Woodward, 1988). منظور از حفظ طول لایه، این است که طول یک مرز در مقطع عرضی در جریان دگرشکلی تغییر نمی‌کند. به این ترتیب، مقطع شماره ۱ که به روش کینک (Kink) به طول تقریبی ۵۶ کیلومتر رسم شده بود، با قرار دادن خط نشانه (Pin line) در محور اولین ناودیس در انتهای جنوب باختری مقطع و پیاده کردن طول مرز سازندها و گسل‌های مربوطه با توجه به ثابت در نظر گرفتن ستبرای لایه به حالت اولیه برگردانده شد (مقطع بازگردانده شده) در مرحله بعد، این مقطع با توجه به ماهیت و ویژگی‌های هر لایه، ستبرای لایه و جابه‌جایی در راستای گسل‌ها موازنه شد (شکل ۸ و ۹). لایه‌های مربوط به سازندهای کم‌مقاومت (مانند ساچون، گورپی و دشتک) با توجه به تغییرات ستبرای آنها، بدون رنگ رسم شده است که نشان دهنده عدم اطمینان در ستبرای این لایه‌ها است. طول

ناحیه لولایی) است. بررسی‌های انجام شده بر روی نمونه‌های میکروسکوپی از بدنه تاق‌دیس‌های قره بولاغ، درز و چاه کيله نشان دهنده عدم وجود شواهد مناسب (نشانگرهای جنبشی) برای چنین بررسی‌هایی است. لذا این بررسی‌ها فقط بر مبنای نشانگرهای جنبشی بزرگ ساختاری صورت گرفته است. بر مبنای مطالعات MacClay (2001, 2004), Jamison (1987) و Thorbojohanson & Dunn (1996) و سبک‌های مختلف چین‌خوردگی‌های مرتبط با گسل‌های راندگی بسته به عواملی چون شیب راندگی مولد، مکانیک چینه‌شناسی، وزن روباره لایه‌ها و عوامل مشابه دیگر دارند که موجب تغییر این سبک‌ها و تبدیل شدن آنها به هم می‌شوند (شکل ۴). به همین دلیل در مواردی از تحلیل سبک این چین‌ها نقاط به دست آمده بر روی نمودارهای هندسی Jamison et al. (1987) در مرزها قرار گرفته و یا در بعضی مواقع در برش‌های عرضی ساختاری متعدد بر تاق‌دیس‌های ناحیه مورد مطالعه اندازه‌گیری‌های پارامترهای هندسی در لایه‌های مختلف باعث تغییر در سبک چین‌راندگی می‌شود. به همین دلیل جهت رسیدن به یک سبک مشخص و دقیق هم از داده‌های سطحی (برداشت صحرائی و سنجش از دور) و هم از داده‌های زیرسطحی (اطلاعات چاه، لرزه‌نگاری و مغناطیس‌سنجی) استفاده شده است.

– ویژگی‌های مکانیکی لایه‌های چین خورده

مقاومت نسبی لایه‌ها، وجود سطح‌های جدایش در منطقه مورد مطالعه، ستبرای به نسبت زیاد و چند کیلومتری واحدهای سنگی از مشخصه‌های چینه‌نگاری سنگی (Lithostratigraphy) این ناحیه به عنوان بخشی از کمربند چین خورده رانده شده زاگرس است. از نظر رفتار مکانیکی، این واحدهای سنگی را در خلال دگرشکلی می‌توان به دو گروه مقاوم (Competent) و نامقاوم (Incompetent) تقسیم کرد. مکانیک چینه‌شناسی این ناحیه شامل: ۱) گروه بی سنگ مقاوم زیرین با سن پراکامبرین، ۲) گروه نامقاوم زیرین شامل سازندها، هرمز، ۳) گروه مقاوم از کامبرین تا میوسن، ۴) گروه نامقاوم میانی شامل سازندهای دشتک با سن تریاس میانی (تبخیری) و گورپی با سن کرتاسه پسین (شیلی) که در بخش‌های شمالی به سری رنگی رادیولاریت تبدیل می‌شود، ۵) گروه نامقاوم بالایی شامل سازندها ساچون با سن پالتوسن (تبخیری-گچی) و سازندها گچساران با سن میوسن که از بخش‌های میانی حوضه به سوی شمال تبدیل به سازندها رازک می‌شود، ۶) گروه مقاوم بالایی شامل سازندهای میشان، آغاچاری و بختیاری هستند. سازندهای ساچون و گچساران به علت خاصیت شکل‌پذیری و نامقاوم بودن، نه تنها عاملی در شکل‌گیری سبک دگرشکلی ساختاری منطقه است، بلکه موجب برآمدگی ناودیس‌های منطقه شده است (شکل‌های ۶ و ۷).

۴- گسل‌ها و ارتباط چین‌خوردگی با گسلش

گسل‌های راندگی و چین‌خوردگی‌های همراه از ساختارهای اصلی منطقه به شمار می‌روند و با توجه به این که کمربند چین خورده رانده شده زاگرس بخش پیشانی کوهزاد آلبی زاگرس را تشکیل می‌دهد، همچون دیگر کمربندهای چین خورده رانده شده دگرشکلی در آن به صورت توسعه گسل‌های راندگی و چین‌خوردگی‌های همراه است. ولی برخلاف مناطق مشابه، این گسل‌های راندگی بروز سطحی کمتری داشته و به‌طور عمده مدفون هستند (Berberian, 1995). بر مبنای تحلیل‌های صورت گرفته از چین‌خوردگی‌های مرتبط با گسل‌های راندگی سه دسته اصلی از این چین‌ها به صورت چین‌های هم گسلی F.P.F (Fault Propagation Fold)، چین‌های انتشار گسل F.B.F (Fault Bend Fold) و چین‌های جدایش گسلی F.D.F (Fault Detachment Fold) رده‌بندی شده است (شکل‌های ۹ الف و ب). چین‌های نوع خم گسلی F.B.F با ناحیه لولایی وسیع و میزان شیب کمتر پهلوهای پشتی نسبت به دو سبک دیگر و بیشتر بودن زاویه بین پهلوها مشخص

مقطع موازنه شده ۶۵ کیلومتر است و به این ترتیب مقادیر کوتاه‌شدگی ۱۴٪ درصد است.

۵- نتیجه گیری

بررسی هندسه چین خوردگی در ساختارهای مورد مطالعه در پهنه چین خورده- رانده زاگرس در ناحیه فارس داخلی و در مجاورت راندگی اصلی زاگرس قرار گرفته است. با توجه به تحلیل انجام شده براساس اطلاعات به دست آمده از داده‌های صحرایی (جدول ۱) و برش‌های ساختاری (شکل‌های ۸ و ۹) که بر مبنای داده‌های زیرسطحی شامل اطلاعات چاه‌های پیرامون و نیمرخ‌های لرزه‌ای (شکل ۳) رسم شده است، تاقدیس‌های موردنظر به ترتیب زیر رده‌بندی می‌شوند:

- تاقدیس قره بولاغ

مقایسه ستبرای لایه مینا و پهلوی پیشانی نشان دهنده ۲۵٪ ستبر شدن است (جدول ۱) که با این پارامتر دو سبک F.D.F و F.P.F را نشان می‌دهد (طبق شکل ۶ a و c). این چین به علت داشتن لایه‌های پلاستیکی ساچون، گورپی و دشتک در مرکز می‌تواند سبک F.D.F را نشان دهد اما به دو دلیل نمی‌تواند در این سبک قرار گیرد. اولاً وجود ناحیه لولایی کم‌وسعت نشان‌دهنده سبک F.P.F است. دوم این که رخنمون هسته تاقدیس در اثر عمل زبانه‌های راندگی داراکویه جنوبی و فراخاست ناحیه لولایی باعث ایجاد یک سری شکستگی‌های نرمال در این ناحیه که با سبک F.P.F همخوانی دارد.

- تاقدیس درز

بررسی نوع سبک این تاقدیس با توجه به ناحیه لولایی متوسط، وجود لایه‌های پلاستیکی (ساچون، گورپی و دشتک) با ستبرای مناسب و نقطه‌یابی پارامترهای هندسی در نمودارهای جمیسون، چین از نوع F.D.F است (شکل ۶a).

- تاقدیس چاه کبله

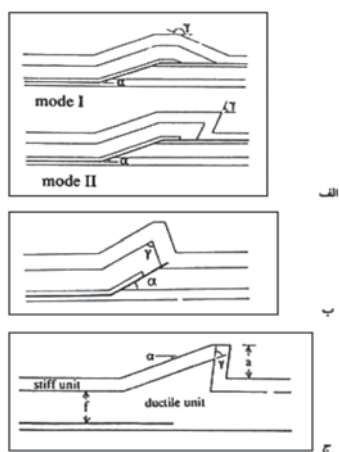
برش ترسیمی از این تاقدیس با توجه به اطلاعات زیرسطحی ژئوفیزیکی حاصل از برداشت‌های لرزه‌نگاری شکل (۳ و ۸) نشان می‌دهد که این تاقدیس در عمق تبدیل به یک ناودیس می‌شود که لایه پلاستیکی ساچون در عمق باعث چین خوردگی در بخش میانی این ناودیس شده و آن را به صورت یک ناودیس شکنجی (Synclorium) در آورده است (شکل‌های ۸ و ۹).

- تاقدیس شیرخوان

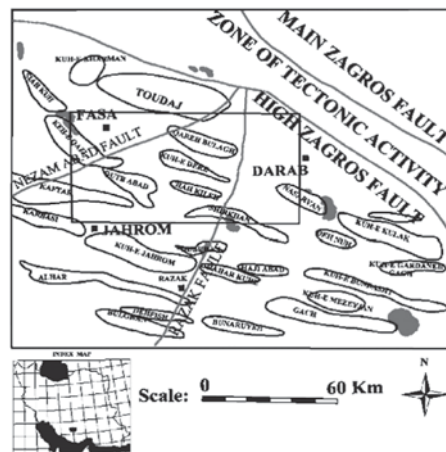
براساس اطلاعات به دست آمده، این تاقدیس در محدوده F.D.F قرار می‌گیرد. موازنه مقطع عرضی ساختاری نشان‌دهنده ۱۴ درصد کوتاه‌شدگی در این ناحیه است.

سیاسگزاری

بدین وسیله از معاون محترم اکتشاف شرکت ملی نفت ایران جناب آقای مهندس زاده محمدی و رئیس محترم اداره کل زمین شناسی جناب آقای مهندس احمدنیا، که در انجام کلیه مراحل این رساله همواره از راهنمایی‌های علمی و عملی ایشان بهره‌مند بوده‌ایم و همچنین امکانات اجرای عملیات صحرایی متعدد رافراهم نموده‌اند سپاسگزاری می‌نماییم.



شکل ۲- نمایش پارامترهای هندسی چین‌های مرتبط با گسلش راندگی در سه سبک الف- F.B.F ب- F.P.F ج- F.D.F



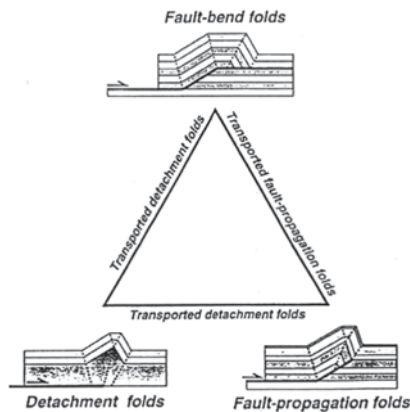
شکل ۱- نقشه حلقه (Ring) تاقدیس‌های منطقه داراب - فسا در ناحیه فارس داخلی اقتباس: شرکت ملی نفت ایران

جدول ۱- پارامترهای هندسی تاقدیس‌های منطقه مورد مطالعه

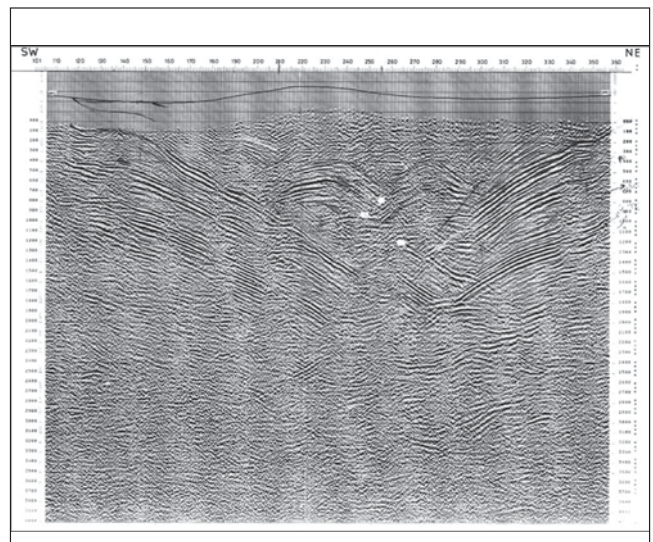
نام تاقدیس	زاویه بین دو یال (γ)	زاویه پله راندگی α Ramp	درصد ستبر شدن لایه مینا در پهلوی پیشانی (Tb)	Traverve AA'		Traverve BB'		Traverve CC'		Traverve DD'	
				A.S	Axisβ-	A.S	Axisβ-	A.S	-Axisβ	A.S	-Axisβ
× قره بولاغ (Qa)	۱۱۰	۲۵	۲۵%	۸۶/۱۲۵	۰۴/۳۰۵	۰۳/۲۸۶	۸۷/۰۹۶	۰۶/۱۲۵	۸۴/۳۰۵		
○ درز (De)	۱۴۱	۲۵	۲۵%	۸۸/۰۱۵	۰۲/۲۷۵	۰۲/۲۹۵	۸۸/۱۱۵	۰۶/۱۰۶	۸۹/۲۸۶	۸۸/۲۹۷	۰۲/۱۱۷
□ چاه کبله (Ch)	۱۲۴	۲۱	-	۸۴/۲۸۶	۰۶/۱۰۶	۰۱/۲۸۰	۸۹/۱۰۰				
△ شیرخوان (Sh)	۱۰۱	۱۵	۵۰%	۸۸/۰۹۸	۰۲/۲۰۸						۶۰۰ M

A.S = Axial Surface; β.Axis = Plunge = Trend

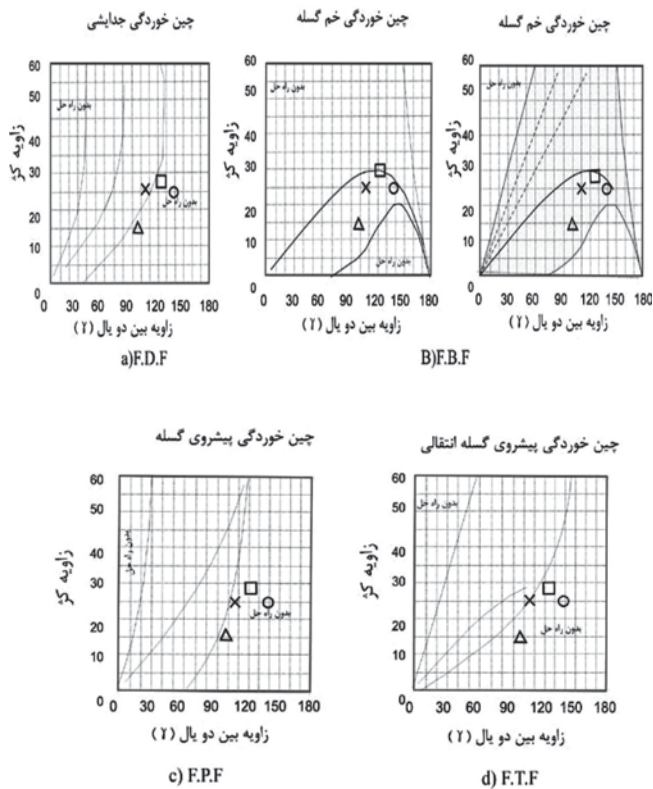
THRUST - RELATED FOLDS



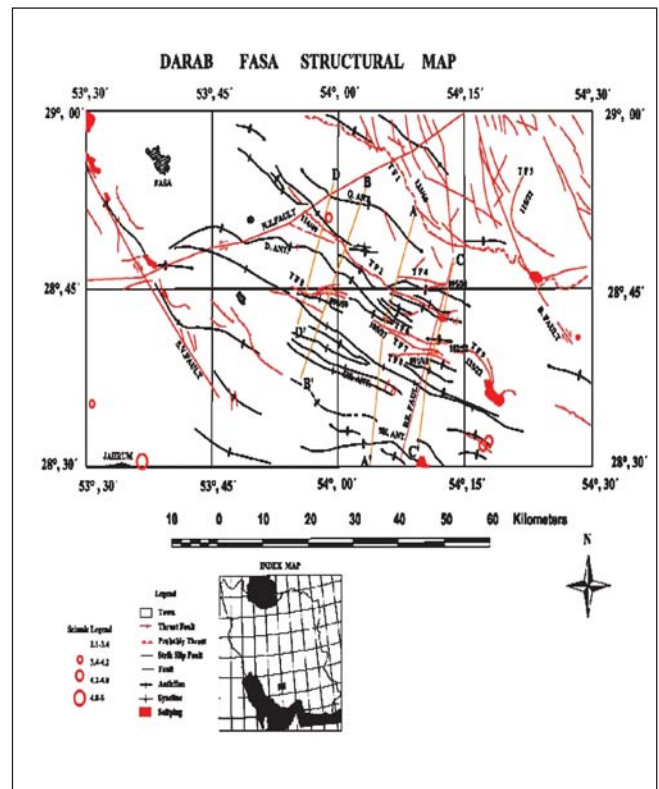
شکل ۴- تقسیم بندی ساده مدل‌های سه گانه گسل‌های رانده درگیر با چین خوردگی (از: MacClay, 2001)



شکل ۳- مقطع لرزه‌ای منطقه تاقدیس چاه کیله (بخشی از مقطع ساختاری AA')



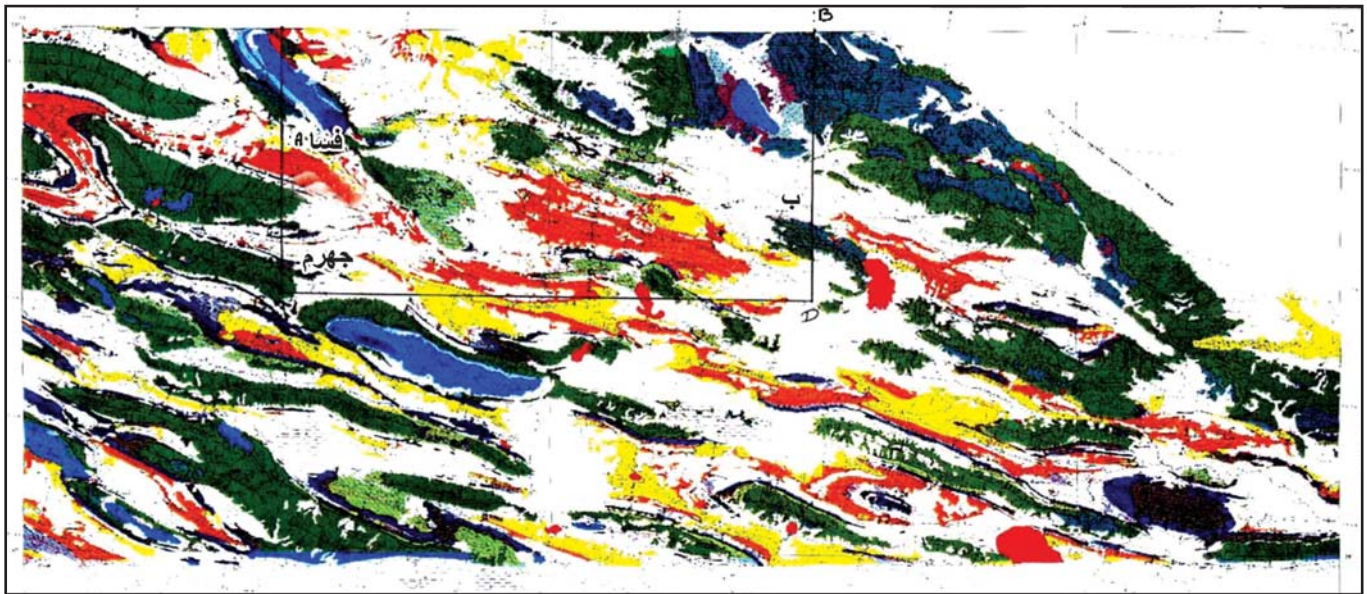
شکل ۶ (a-d) - نمودارهای به کار رفته در تحلیل هندسه چین‌های مرتبط با گسلش راندگی (اقتباس از Jamison, 1986) در سبک‌های F.P.F و F.D.F، F.B.F در تاقدیس‌های منطقه داراب-فسا-علائم به کار رفته برای تاقدیس‌ها به شرح زیر است:



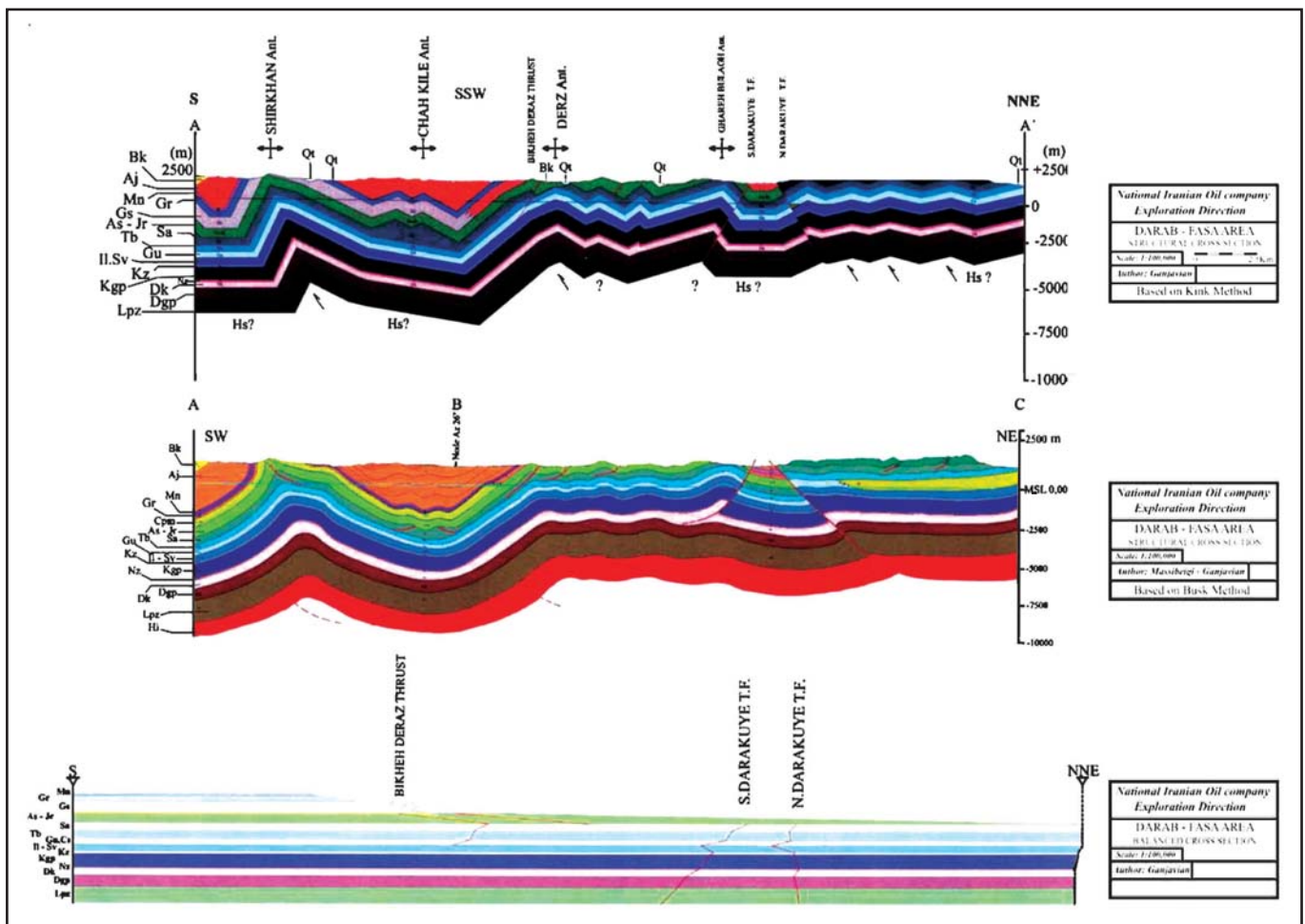
شکل ۵- نقشه ساختاری منطقه داراب-فسا؛

- Q.ANT: تاقدیس قره بولاغ،
- D.ANT: تاقدیس درز،
- CH.ANT: تاقدیس چاه کیله؛
- SH.ANT: تاقدیس شیرخوان؛
- NZ.FAULT: گسل نظام آباد،
- B.FAULT: گسل بختگان،
- RZ.FAULT: گسل رازک

علامت	نام تاق فرم	γ	α	درصد افزایش ضخامت
X	تاق فرم قره بولاغ	۱۱۰	۲۵	۲۵٪-۵۰٪
O	تاق فرم درز	۱۴۱	۲۵	۲۵٪
□	تاق فرم چاه کیله	۱۲۴	۲۴	-
△	تاق فرم شیرخوان	۱۰۱	۱۵	۵۰٪



شکل ۷- نقشه زمین‌شناسی جنوب خاور فارس که منطقه داراب - فسا بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. اقتباس از: شرکت ملی نفت ایران



شکل های ۸ و ۹- مقاطع ساختمانی I و II به ترتیب به روش کینک و باسک در مسیر AA' منطقه داراب - فسا و شکل III مقطع موازنه شده سازند های موجود عبارتند از: بختیاری (Bk)، آغاچاری (Aj)، میشان (Mn)، گرو (Gr)، گچساران (Gs)، آسماری - چهرم (As - Ja)، ساجون (Sa)، تاربور (Tb)، گورپی (Gu)، ایلام - سروک (II - Sv)، کژدمی (Kz)، گروه خامی (Kgp)، دشتک (Dk)، گروه دهرم (Dgp)، نمک هرمز (Hs) و پالئوزویک زیرین (Lpz)

کتابنگاری

گنجویان، م.ح.، ۱۳۸۴- مطالعه تکامل ساختاری بخشی از ناحیه فارس داخلی، منطقه داراب- فسا با تأکید بر جنبه های تجمع هیدروکربور در منطقه- رساله دکتری زمین شناسی ساختمانی- دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
 مطیعی، ه.، ۱۳۷۴- زمین شناسی نفت زاگرس، دو جلد و کتاب زمین شناسی ایران، ش ۲۵، ۱۰۰۹ ص.

References

- Berberian, M., 1995- Master blind thrust faults hidden under the Zagros folds, Active basement tectonics and surface morphotectonics. *Tectonophysics*. V.241, P.193-244.
- Boyer, S. E. & Elliot, D., 1982- Thrust Systems., *AAPG Bull*, v 66, p 1196-1230.
- Comby, O., Lambert, C. & Coajou, A., 1977- An approach to the structural Studies of the Zagros fold belt in the EGOCO Agreement Area , in *Proceeding of the Second Geological Symposium of Iran* , Tehran , pp.133-159.
- Dahlstrom, C.D.A., 1969- Balanced cross sections., *Can.J.Earth Sci*, v.6, p.743-757.
- Elliot, D., 1983- The construction of balanced cross-section: *Journal of Structural Geology*, v.5, p. 101.
- Gibbs, A.D., 1983- Balanced cross-section construction from seismic sections in areas of extensional tectonics. *Jl.Struct.Geol*.5, p.153-160.
- Gibbs, A.D., 1984 – Structural evolution of extensional basin margins . *Journal of Geological Society of London*.v.141; no.4; p.609-620.
- Hossack, J.R., 1979- The use of balanced cross sections in the calculation of orogenic contraction: A review. *Journal of Geological Society of London*. 136, 705-711.
- Jamison, W.R., 1987- Geometric analysis of fold development in overthrust terranes. *Journal of Structural Geology* v.9 , p.207-219.
- MacClay, K., 2001- *Advanced Structural Geology in Petroleum Exploration*.
- MacClay, K. & Whitehouse, P.S. & Dooley, T. & Richards M., 2004– 3D evolution of fold and thrust belts formed by oblique convergence. *Marine and Petroleum Geology* . Vol. 21 , Issue 7, p.857-877.
- Marshak, S. & Woodward, N., 1988 -Basic Methods of structural geology. -(Introduction to cross section balancing).
- Rich, J.L., 1934- Mechanics of low angle overthrust faulting illustrated by Cumberland thrust block, Virginia, Kentucky and Tennessee. *Bull. Geol. Soc. Amer.* 18, 1584-1596.
- Rodgers, J., 1949– Evolution of thought on structure of middle and Southern Appalachians : *AAPG* , v.33 ; no.8 ; p. 1643-1654.
- Rodgers, J., 1963– Mechanics of Appalachian forland folding in Pennsylvania and West Virginia *AAPG Bulletin*, v.47 ; no.8 ; p. 1527-1563.
- Setudehnia, A., 1978- The Mesozoic sequence in southwest Iran and adjacent area. *Journal of Petroleum Geology*, 1 (1), 3-42.
- Thorbojohanson , Land Dunne, W. M., 1997- Origin of a thrust related fold, geometric vs kinematic tests. *Journal of structural geology*. v.19, p. 303-314.
- Wernicke, B. & Burchfiel, B.C., 1982- Modes of extensional tectonics. *Jl. Structural Geology* ,4,105-115.